

تولید علوم سیاسی بومی از منظر جامعه‌شناسی معرفت؛ با تأکید بر عامل مذهب

عباسعلی رهبر* / امیررضا صفاریان خوزانی**

(۱۰۸-۸۵)

چکیده

گذار از دوره بی‌ثباتی به زمانه تثبیت نظام جمهوری اسلامی و داعیه تمدن‌سازی آن و همچنین ناکارآمدی علوم سیاسی موجود در تبیین و تحلیل پدیده‌های بومی، لزوم تجدیدنظر در علوم سیاسی را به اتفاق دانشمندان این حوزه تبدیل کرده است (تاریخچه)؛ موضوعی که ضرورت‌های مطالعات نظری آن را بیش از پیش گوشزد می‌کند (پیشینه). مذهب به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های جامعه ایرانی، تأثیر بسزایی در تولید و توسعه علوم سیاسی بومی دارد که نیازمند بررسی و واکاوی است (مسئله). از این رو، مقاله به دنبال پاسخ به این پرسش است که تأثیر مذهب به‌عنوان مؤلفه‌ای اجتماعی بر تولید و توسعه علوم سیاسی بومی در جمهوری اسلامی ایران چیست (سؤال)؟ مذهب به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های جامعه ایرانی، بیشترین تأثیر همسو را بر تولید و گسترش علوم سیاسی بومی و تعیین اجتماعی آن به‌مثابه معرفت دارد (فرضیه). مقاله درصدد بررسی مقتضیات همسوی مذهب بر

*. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول) - ab.rahbar@yahoo.com

** . دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی - amirreza323@yahoo.com

تولید این علم (هدف) براساس چهارچوب نظری جامعه‌شناسی معرفت با رویکرد تفسیری است (روش). مقاله ضمن اشاره به تأثیر عمیق عامل مذهب (به‌عنوان یک مؤلفه اجتماعی) بر تولید علوم سیاسی بومی (به‌عنوان معرفت)، پیشنهادهایی برای پیشینه کردن تأثیر مؤلفه‌های همسو ارائه می‌دهد که اغلب متمرکز بر دو نهاد حوزه و دانشگاه و هم‌گرایی و هم‌افزایی آن دو است (یافته)

واژگان کلیدی

علوم سیاسی، بومی، مذهب، جامعه‌شناسی، معرفت و ایران

مقدمه

هر علمی در پی پاسخ به مسائل آن علم است که مشروعیت خود را تثبیت می‌کند. هر معرفتی که در پاسخ دادن به پرسش‌های آن حوزه ناکام بماند، ناگزیر کنار نهاده یا با بدیلی جایگزین می‌شود. تجربه جمهوری اسلامی نشان داده است که علوم سیاسی موجود نمی‌تواند پاسخ‌گوی مسائل جامعه ایرانی باشد. این علوم در بوم دیگر و در پاسخ به مسائل جامعه دیگری تکون یافته‌اند و از این‌رو، در بستر دیگر، کارآمدی لازم را ندارند. ازسوی دیگر، جمهوری اسلامی با داعیه تمدن‌سازی، با انباشت تجربه حکمرانی خود در حال خیزش تمدنی است و نیاز به نرم‌افزار حکمرانی مطلوب را بیش‌ازپیش احساس می‌کند.

با نگاهی گذرا به مبانی نظری، ساختار برنامه‌ریزی درسی و تجارب نظام دانشگاهی ایران، می‌توان گفت که خاستگاه و جهت‌گیری‌های ساختاری، محتوایی و روشی آن، ماهیت و وضعیتی انتقالی داشته و متأثر از آثار برگردان، تلخیص متون و انتقال الگوها و تجارب علمی و آموزشی مغرب‌زمین بوده است. رشد و گسترش علوم سیاسی در ایران، بدون احصای انتظارات و نیازهای بومی، برنامه‌ریزی علمی یا نیازسنجی‌های آموزشی مستمر، همراه بوده است (مصفا، ۱۳۸۵: ۷).

با این توضیحات، تولید علوم سیاسی بومی، امروزه به یکی از ضرورت‌های جامعه ایرانی بدل گشته و تلاش برای ارائه قرائت و الگوی مطلوب آن، به گفتمان رایجی میان دانشمندان این حوزه تبدیل شده است. جامعه‌شناسی معرفت، فلسفه علم، مطالعات

فرهنگی و دیدگاه‌های پسااستعماری^۱، چهار زاویه دید مختلف برای نگرستن به بومی‌سازی هستند. نویسندگان در این مقاله، جامعه‌شناسی معرفت را برگزیده و تأثیر مذهب را به‌عنوان یکی از سرچشمه‌های مهم هویت ایرانی-اسلامی و به‌مثابه یکی از سه رأس ملزومات علوم سیاسی بومی در جمهوری اسلامی ایران (در کنار روش و میدان عمل) بر تولید علوم سیاسی بومی مورد بررسی قرار داده است.

مقاله با بررسی مفاهیم اصلی، آغاز و با بیان چهارچوب نظری و روش، پیگیری می‌شود. در ادامه، تأثیرات مذهب بر تولید علوم سیاسی بومی برشمرده می‌شوند؛ تا مقتضیات تعیین اجتماعی علوم سیاسی بومی در مؤلفه مذهب ارزیابی شود. از این مسیر، علاوه بر امکان‌یابی تولید علوم سیاسی بومی در جمهوری اسلامی ایران، راهکارهای پیشینه کردن همسویی این تأثیرات نیز، بیان می‌شوند. نتیجه‌گیری پایانی هم، ختام این نوشتار خواهد بود.

بررسی مفاهیم

در آغاز، به‌منظور تبیین چهارچوب موضوع مورد بحث، مفاهیم اصلی این مقاله بررسی می‌شوند. معرفت، جامعه، جامعه‌شناسی معرفت و همچنین علوم سیاسی بومی، مفاهیمی‌اند که بررسی آن‌ها راه را برای تبیین مفهوم نهایی موضوع مقاله، هموار می‌سازد.

الف) معرفت: در عین تفاوت برداشت در ضیق یا گستردگی «معرفت»، معرفت در این تعریف، بیشتر وسعت و شمول را مد نظر دارد. به‌نظر مرتن، «اصطلاح معرفت آن‌چنان مفهوم وسیعی دارد که به هر نوع ایده و هر شیوه تفکر، از باور عامیانه، گرفته تا علوم قابل اثبات،^۲ دلالت می‌کند» (Merton, 1973: 9-18). در تعریفی وسیع، چنین اطلاقی نیز صورت گرفته است: «جامعه‌شناسی معرفت، باید به بررسی اموری پردازد که در جامعه، به‌منزله معرفت تلقی می‌شوند» (برگر و لوکمان، ۱۳۸۷: ۲۶).

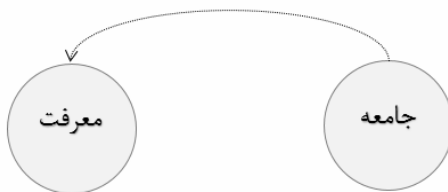
1. Postcolonialism.

«در تعریف پسااستعماری می‌توان گفت «این نگرش انتقادی به مجموعه‌ای از رهیافت‌های نظری اشاره دارد که با تأکید بر پیامدهای استعمارگرایی، به تحلیل گفتمان استعماری می‌پردازد.» (ساعی، ۱۳۸۵: ۱۳۴)

2. Positive.

ب) جامعه: در کاربرد عمومی این کلمه، تقابلی میان فرد و جامعه در نظر گرفته می‌شود که معمولاً تعارضی را میان عوامل زیستی و وراثتی از یک سو و عوامل اجتماعی و فرهنگی از سوی دیگر نشان می‌دهد. به‌هر حال، با کاربرد این کلمه، حالت اجتماعی زیستن تداعی می‌شود (علیزاده و همکاران، ۱۳۸۸: ۵۱).

پ) جامعه‌شناسی معرفت: شاخه‌ای از جامعه‌شناسی است که رابطهٔ فکر و جامعه را مورد مطالعه قرار می‌دهد. به این ترتیب، بیان شماتیک آن عبارت است از:



نمودار ۱: بیان ساده‌ای از جامعه‌شناسی معرفت

در این شما، جامعه و معرفت با خواص مجموعه‌ای تصور می‌شوند و خط‌چین یعنی رابطه‌ای که بنا بر طیف دیدگاه‌های دانشمندان این حوزه، از تأثیر و هم‌بستگی‌های ساده و ضعیف شروع می‌شود و می‌تواند تا رابطه علی قطعی و جبری را در بر گیرد. چنین جامعه‌شناسی معرفتی، تمرکز بر شرایط وجودی (اجتماعی) معرفت است (توکل، ۱۳۸۹: ۲۳).

ت) علوم سیاسی بومی: بومی‌سازی با واژگانی چون داخلی‌شده علوم تخصصی دنیا و فهم دقیق آن‌ها، درصدد است درستی یا نادرستی آن نظریه با واقعیت‌های ایران را بررسی کند و ضمن مشارکت در تولید علم جهانی، به بومی‌سازی و مسائل ایران هم بپردازد و قدرت انطباق و سازگاری تئوری‌های مختلف را بسنجد و سازگارترین آن‌ها را شناسایی کند یا به بازتئوریزه کردن آن‌ها برای انطباق با واقعیت‌های فرهنگی و اجتماعی ایران بپردازد و در آن‌ها جرح و تعدیلاتی به عمل آورد. از سوی دیگر، با تأکید بر روش استقرایی و اجرای پژوهش موردی و متعدد و سپس با پژوهش فراتحلیل و تئوریزه کردن یافته‌های آن پژوهش‌ها، گام‌های اولیه‌ای در راه نظریه‌سازی بردارد (برزگر، ۱۳۹۵: ۵۵). بنابراین، بومی‌سازی

لزوماً به تولید دیدگاه‌های جدید نمی‌انجامد. بلکه، بومی‌سازی سطوح مختلفی دارد؛ مانند استخدام یک نظریه بدون جرح و تعدیل، استخدام یک نظریه با جرح و تعدیل، استخدام ترکیبی نظریه‌ها، استخدام چهارچوب مفهومی، استخدام توأم با تعمیر مبنایی، بومی‌سازی مبنایی و تولید نظریه (همان: ۱۴-۱۱).

خلاصه آنکه علم بومی برای ایران، آن علوم و روش‌هایی است که محصول فعالیت‌های علمی درون خود جامعه ما و براساس فرهنگ و باورهای ماست و براساس نیازهای موجود جامعه ما به وجود آمده‌اند یا معطوف به رفع مسائل زندگی خود ما هستند (پناهی، ۱۳۸۷: ۲۲۱).

ث) **مفهوم نهایی:** در «تولید علوم سیاسی بومی، از منظر جامعه‌شناسی معرفت»، نقش مذهب به مثابه مهم‌ترین مؤلفه از مجموع عوامل گوناگونی که جامعه (به مثابه حالت جمعی زیستن انسان) بر علوم سیاسی بومی (به معنای دانشی متمرکز بر ویژگی‌های جامعه ایرانی - اسلامی) دارد، بررسی و تبیین می‌شود. به بیان ساده‌تر، مؤلفه‌های همسوی برآمده از مذهب در مسیر تولید و توسعه دانش سیاسی، متناسب با بوم ایرانی - اسلامی گردآوری می‌گردند و راهکارهای پیشینه‌کردن همسویی نیز پیشنهاد می‌شوند.

روش و چهارچوب نظری

دو نگاه کلی به اندیشه وجود دارد. پیش‌ازاین، اندیشه بیشتر ثابت، مستقل و مبرا از تأثیرات فردی، اجتماعی و محیطی تلقی می‌شد. این موضوع در قرون اخیر تزلزل یافته است و بر عده و عده کسانی که در ثبات، استقلال و تعالی ذاتی فکر و معرفت تردید ایجاد کرده‌اند، افزوده شده است. منبع تغییر و تأثیر و وابستگی فکر و معرفت، دربرگیرنده طیف وسیعی است از جسم و روان فرد تا محیط فیزیکی و طبیعی، محیط اجتماعی و تاریخی. آن‌ها که محیط اجتماعی-تاریخی را سرمنشأ تأثیر و تغییر رسمی یا غیررسمی می‌دانند، طرفداران رویکردی هستند که در تقسیم‌بندی‌های معاصر مطالعات و تبعات، جامعه‌شناسی معرفت نام گرفته است (توکل، ۱۳۸۹: ۱۵-۱۶). به عبارت دیگر، معرفت و شناخت رویدادی فردی نیستند، بلکه

واقعۀ‌ای اجتماعی‌اند. بنابراین، نظریۀ شناخت نظریه‌ای اجتماعی است و جامعه‌جویی معرفت و شناخت، فرضیۀ اصلی جامعه‌شناسی معرفت است (کتوبلاخ، ۱۳۹۰: ۲۲-۲۱).

در منابع اصیل اسلامی نیز می‌توان ردپایی از تأثیر جامعه بر معرفت را دید. برای مثال، چندی از آیات قرآن کریم به‌عنوان نمایشگر تأثیر جامعه بر معرفت عنوان شده‌اند (اژدری زاده، ۱۳۹۰: ۱۴۳-۱۵۱). همچنین در روایات شریف نهج‌البلاغه نیز درباره تأثیر جامعه بر معرفت، شواهدی وجود دارد (اژدری زاده و پارسانی، ۱۳۹۰: ۷-۴۷). نویسندگانی کوشیده‌اند تا نمونه‌هایی در منابع اسلامی را برای برساختگی معرفت توسط جامعه و رابطه دوسویۀ معرفت و جامعه با تأکید بر قسم دوم آن، یعنی تأثیر جامعه بر معرفت، جست‌وجو کنند.

دانشمندان اسلامی نیز در این باره تلاش‌هایی را صورت داده‌اند. میان اقوال متفکران متقدم و متأخر اسلامی، مستقیماً به جامعه‌شناسی معرفت اشاره‌ای نشده است. همچنین غیر از دکتر شریعتی و تا حدودی ابن خلدون که ورودی جامعه‌شناسانه به معرفت دارند (اژدری زاده و جمشیدی‌ها، ۱۳۸۸: ۱۰۳-۱۳۹)، دیگر اندیشمندان، بیشتر ورودی وجودشناسانه یا معرفت‌شناسانه به این بحث دارند. امام محمد غزالی، ابن خلدون و اقبال لاهوری، از افرادی‌اند که جامعه‌شناسی معرفت در اندیشه‌های آنان ردگیری شده است (علیزاده و دیگران، ۱۳۸۸: ۴۵۸-۵۲۶). میان متأخرین، «نظریۀ اعتبارات» علامه طباطبایی را که به رویکرد غایت‌شناسی در جامعه‌شناسی معرفت نزدیک است، می‌توان در این حوزه متمایز دانست. این نظریه، در کتاب‌های اصول فلسفه و روش رئالیسم، تفسیر المیزان و نیز رسائل سبعة بیان شده است. ایشان با تقسیم معرفت به دو قسم حقیقی و اعتباری و همچنین تفکیک ادراک پیشاجتماعی و پساجتماعی، بخشی از ادراکات را ادراکات زاییده اجتماع دانسته، می‌نویسد:

تغییر یادشده (تغییر افکار با اختلاف منطقه و محیط زندگی) خاص گروه ویژه‌ای از معلومات و ادراکات است که مطابق خارجی آن‌ها اجزای اجتماعی است که خودمان به وجود می‌آوریم و با تغییراتی که خودمان در اجزا و شرایط اجتماع ایجاد می‌کنیم، ادراکات ویژه آن‌ها تغییر می‌پذیرد. اما ادراکاتی که مطابق آن‌ها خارج از ظرف اجتماع می‌باشد و بود و نبود شخص مدرک در واقعیت آن‌ها مؤثر

نمی‌باشند، با اختلاف محیط زندگی و تربیت و تلقین، اختلاف پیدا نمی‌کنند (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۱۰).

یعنی از دیدگاه ایشان، دسته‌ای از ادراکات اعتباری ثابت‌اند (ادراک‌های پیش از اجتماع) و دسته دیگر، متغیرند و با تغییر سبک‌های اجتماعی زندگی انسان‌ها، دگرگون می‌شوند و مطابق خارجی و حقیقی ندارند (ادراک‌های پس از اجتماع) (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۱۴۴-۱۴۵)، رویکرد علامه در بخش اعتباریات پس از اجتماع، بسیار نزدیک به نظرات جامعه‌شناسی معرفت می‌شود (علیزاده و دیگران، ۱۳۸۸: ۵۵۳).

شهید مطهری نیز به تأثیر از استادش، در کنار عقل و فطرت، به نقش جامعه و تاریخ در ساخت معرفت اشاره دارد (جعفری، ۱۳۸۵: ۳۵-۴۸). او نیز در حیطه ادراکات، به دو گونه معرفت ثابت و متغیر، ملزم شده است.

علامه طباطبایی در پاسخ به اشکال نسبیّت، پیدایش این‌گونه ادراک‌ها را حتمی و ضروری (به‌نحو علیّت) نمی‌داند و در نگاه او، جامعه علت تامه این معرفت‌ها نیست؛ بلکه جامعه فقط زمینه‌ساز و علت عمده آن‌هاست (علیزاده و دیگران، ۱۳۸۸: ۵۵۵). شهید مطهری نیز تبیینی همین‌گونه از تأثیر جامعه بر معرفت دارد. بنابراین، در پاسخ به اشکالاتی که به جامعه‌شناسی معرفت گرفته شده است، باید دقت داشت که تأثیر عوامل اجتماعی بر معرفت، به‌نحو اقتضاست و جبرگرایانه و علیّی و محتوم نیست.

همچنین در نگاه «شلر»، این عوامل اجتماعی، تأثیری بر محتوای معرفت ندارند که اشکال نسبی‌گرایی معرفت به این نظریات وارد شود؛ بلکه تنها صورت و شکل معرفت را تعیین می‌بخشند یا باعث ترویج و گسترش معرفتی خاص در جامعه می‌شوند. مثال معروف در پیچه‌های سدّ از شلر نیز ناظر بر همین مسئله است که در پیچه‌های سدّ، محتوای ذخیره‌شده در پشت سدّ را تغییر نمی‌دهد؛ بلکه در زمان‌های خاصی با باز و بسته شدن، به رواج اندیشه‌ای خاص در جامعه می‌انجامد (کلور و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۱).

با رهایی جامعه‌شناسی معرفت از گزند انتقادات، نوبت به مؤلفه‌سازی جامعه‌شناسی معرفت می‌رسد. با قبول این نکته که هیچ عامل مسلطی در تأثیر عوامل اجتماعی بر معرفت وجود ندارد، مطالعات تاریخی رشد و افول علم، نشان می‌دهد که حرکت علم در جوامع مختلف به عوامل مهم اجتماعی زیر بستگی دارد؛ اگرچه وزن هریک در این تأثیر با دیگری لزوماً یکسان نیست: تمایز ساختی و فرهنگی، نظام ارزشی مناسب، نیازهای ابزاری، عوامل اقتصادی، عوامل سیاسی، نظام مذهبی، نظام آموزشی، نظام قشربندی، نظام انگیزش و پاداش، شبکه ارتباطات علمی (گلوور و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۸-۲۱؛ توکل، ۱۳۸۹: ۴۹-۶۴).

بررسی تأثیرات مؤلفه‌های عوامل اجتماعی بر معرفت، دستاورد عظیم جامعه‌شناسی معرفت است که در قالب موارد فوق بیان گردید. براساس این دیدگاه، مؤلفه‌های بیان‌شده، بر تعیین اجتماعی معرفت تأثیر دارند و معرفت متأثر از این عوامل است؛ البته نه به شکل جبری و علی. از عوامل اجتماعی مؤثر بر معرفت، عامل مذهب است. در این مقاله، چهارچوب نظری «جامعه‌شناسی معرفت» در رویکردی «تفسیری» به کار بسته خواهد شد؛ تا تأثیر این عامل به مثابه مهم‌ترین عامل جامعه ایرانی، بر تولید و توسعه علوم سیاسی بومی در جمهوری اسلامی ایران مورد واکاوی قرار گیرد.

نقش مذهب در تولید معرفت

نظام ارزشی و فرهنگی، نقش مهمی در تولید معرفت دارند؛ به نحوی که مبادی دانش را باید در لابه‌لای فرهنگ جست‌وجو کرد. دانش در لایه‌های میانی فرهنگ، هنگامی به طور طبیعی و درون‌زا شکل می‌گیرد که مبادی آن از قبل به حوزه فرهنگ وارد شده باشد (رحیمی سجاسی، ۱۳۹۰: ۱۹۹). مذهب به عنوان قسمتی از فرهنگ نیز چنین اثر ناپیدایی بر تولید علوم و گسترش آن‌ها برجای می‌گذارد. مذهب در برداشت صحیحش، می‌تواند در خدمت توسعه علم قرار گیرد یا قرائتی ناصواب از آن، می‌تواند علم را طرد و نفی کند و از اساس آن را سیاه و بیهوده بداند. برای مثال، مرتون^۱ و گیلیسپی^۲ هر دو روی این رابطه را در غرب نشان داده‌اند؛ جایی

1. Robert K. Merton (1910).

2. Gillispie (1960).

که مرتون به نقش پروتستانتیسم^۱ در توسعه علم در انگلستان قرن هفدهم و گیلیسپی، به نقش مخرب برخی پروتستان‌های لیبرال در توسعه علم در اوایل قرن نوزدهم اشاره دارند (توکل، ۱۳۸۹: ۵۴-۵۵).

غیر از تاریخ غرب، در تاریخ ایران نیز پیوند مذهب و علم، قابل تمثیل است. درخشندگی تمدن ایرانی-اسلامی و شکوفایی آن در قرن چهارم و پنجم هجری، از افتخارآمیزترین دوره‌های تاریخ ایران زمین است. باید گفت که تأثیر مذهب بر تولید توسعه علم، گاه مستقیم و عریان است؛ مانند تأثیری که مبادی فرائضی مذهب در تولید علم دارند. برای مثال، جهان‌شناسی و انسان‌شناسی اسلامی، تأثیر مستقیمی بر علوم سیاسی بومی خواهد داشت؛ ولی گاه نیز این تأثیرات غیرمستقیم و زیرپوستی است و بازشناسی آن، بسیار صعب و دشوار است؛ مانند تأثیری که مذهب بر فرهنگ و اخلاق عمومی جامعه و فرهنگ دانشگاهی دارد و با آن وسیله نهاد علم را نیز متأثر می‌سازد.

اولین عامل مهم را باید نقش ارزش‌گذاری مذهب برای نهاد علم دانست. اینکه مذهب برای علم و عالم، چه ارزشی قائل است و چه میزان جامعه، علم را فی‌نفسه ارزش تلقی می‌کند، در این قسمت بررسی می‌شوند. برای توسعه علم، باید دیگر نظام‌های اجتماع، جا را برای رشد علم و جامعه علمی باز کنند و آن را مقید و محدود نسازند. این، به معنای ارزش قائل شدن آن فرهنگ برای علم و جایگاه دانش است.

این مختص به اسلام و مذهب تشیع هم نیست. برای مثال، مرتون می‌گوید برای آنکه علم به مثابه یک نهاد اجتماعی جدید در هر جامعه‌ای توسعه یابد، نیاز کارکردی به حمایت نهادها و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی دیگر دارد. در انگلستان قرن هفدهم، از قضا ارزش‌های پاک‌دینی بودند که منبع اصلی این حمایت را فراهم آوردند (گلوور و همکاران، ۱۳۹۰: ۷۲-۷۵)؛ اما به‌رغم تأکیدات فراوان مذهب بر علم‌آموزی و ارزش دانش، امروزه جامعه ایرانی برای رفع مشکلات خود عموماً از راه‌های دیگری غیر از عمل براساس یافته‌های علمی اقدام

۳. Protestantism یکی از شعب سه‌گانه دین مسیح ﷺ که بر محور اصلاح دینی است و پیروان آن به پاپ عقیده ندارند (دیکشنری آکسفورد، مدخل پروتستان).

می‌کند و اساساً باور جمعی به مفید بودن یا منطقی بودن رفع مشکلات براساس یافته‌های علمی، در آن کم است (کوزر و همکاران: ۱۳۸۹: ۱۳۲ - ۱۳۳).

فارغ از ارزش ذاتی علم، اثر انگیزشی مذهب بر نهاد علم را می‌توان جبران‌کننده کاستی‌های انگیزشی دیگر نیز به‌شمار آورد. در جامعه‌شناسی معرفت، بحث می‌شود که چگونه مشوق‌های بیرونی و درونی دانشمندان را در مسیر خاصی از علم هدایت می‌کند یا به آن‌ها برای ادامه مسیر انرژی می‌بخشد. براساس تحقیقی از قانع‌راد، هرچه سابقه تحصیلی دانشجویان ایرانی مورد مطالعه بیشتر می‌شود، از انگیزش و انرژی‌شان کاسته می‌شود. این در حالی است که تقویت باور درونی به اجر اخروی و پاداش الهی علم‌آموزی، می‌تواند تصحیح‌کننده چنان برداشت غلطی باشد (قانع‌راد، ۱۳۸۳: ۱۲۵ - ۱۲۴).

همچنین اعتقاد به باورهای دینی همچون نفی هرگونه تسلط غیرمسلمان بر مسلمان - که از بارزترین نمودهای تسلط بر افکار و اندیشه‌های مسلمانان است - از دیگر اندیشه‌های تقویت‌کننده تولید علم بومی است. در قاعده نفی سبیل با تمسک به آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً»^۱ (نساء: ۱۴۱) و دیگر ادله نقلی، هرگونه تفوق و برتری غیر بر مسلمانان، نفی شده و تدارک مقدمات چنین استقلالی، به حد وجوب بیان گردیده است.

تأثیر بعدی مذهب بر نهاد علم، فراهم آوردن مبادی فرانظری علم، به‌عنوان ستون‌های مستحکم تکیه آن دانش است. مذهب آسمانی، به دلیل قطعی بودن صحت گزاره‌هایش، برترین زیربنا را برای ایجاد شاخه‌های دانش در اختیار دانشمندان و محققان قرار می‌دهد. این‌گونه است که محکومات مذهبی، چراغ راه پژوهشگران تولید دانش خواهد بود. در تولید علم به‌روش قیاسی، گزاره‌های مذهب می‌توانند گام‌های ابتدایی تولید دانش را شکل دهند. اثرپذیری گزاره‌های فرانظری در دانش، چنان واضح است که قطعاً دانش مبتنی بر مبانی سکولاریسم، با دانش مبتنی بر مبادی اسلامی، متفاوت خواهند بود.

۱. برای مطالعه بیشتر؛ ر. ک. به تفاسیر ذیل آیه مذکور و همچنین قاعده فقهی نفی سبیل در کتب فقهی و کتب قواعد فقهیه.

در لایه دیگری از معنا‌ی بومی‌سازی، می‌توان به غنا و توانایی بالای فرهنگ دینی در جذب و تحول اندیشه‌های دیگران اشاره کرد. چنان‌که اشاره شد، بومی‌سازی گام‌های مختلفی دارد که از آن‌ها انتقال هدفمند اندیشه‌های دیگران است. «مواجهه فعال» در این انتقال، آنی است که مصرف‌کننده در انتخاب دانش، قدرت‌گزینش داشته باشد و آن را با لحاظ زمینه‌های معرفتی و انگیزه‌ها و عوامل غیر معرفتی خود برگزیند. در این حال، دانش هنگام انتقال توسط مصرف‌کننده، بازخوانی و در صورت لزوم، بازسازی می‌شود. مثلاً فرهنگ اسلامی، علم یونانی را در دوران اقتدار و شکوفایی سده نخستین این‌گونه اقتباس کرد و دنیای غرب نیز پس از رنسانس، میراث معرفتی دنیای اسلام را با همین شیوه مصرف کرد (رحیمی سجاسی، ۱۳۹۰: ۲۰۶-۲۱۱).

با تفکیک بومی‌سازی ابژه‌ای از بومی‌سازی سوژه‌ای، مشخص خواهد شد که بومی‌سازی ابژه‌ای، بیشتر کار استادان و محققان دانشگاهی؛ و اسلامی‌سازی دانش و معرفت از نوع قیاسی، نوعاً کار استادان و محققان حوزوی است؛ اما این دو پروژه با یکدیگر ارتباط دارند. مبانی توحیدی می‌تواند پیش از مشاهدات استقرایی و پس از آن نقش‌آفرینی کند. حتی بسیاری از گزاره‌های دینی می‌تواند از مبانی قیاسی، نقطه عزیمت تولید دانش بومی قرار گیرد (برزگر، ۱۳۸۹: ۲۴۵-۲۵۰). این‌ها اشکال عریان‌تری از تأثیر مذهب بر تولید علم بودند؛ اما گاه این تأثیر، زیرپوستی و غیرمستقیم است. برای مثال مذهب گاه از راه تحول در فرهنگ جامعه در خدمت علم قرار می‌گیرد. مثلاً وقتی در کشوری پایه‌های فرهنگی در مصرف‌گرایی، بی‌کارکردی^۱ عیش و نوش و لذت‌طلبی قرار داده شد، افراد مصرف‌گرا و آن‌ها که منتفع و مدافع چنین فرهنگی هستند، ضرورت و علاقه‌ای برای یک علم تولیدی و مولد احساس نمی‌کنند و علم آن جامعه پیشرفت نخواهد کرد (رفیع پور، ۱۳۹۳: ۵۰).

مثال دیگر، فرهنگ دانشگاهی است که به‌شکل بازتابی از فرهنگ جامعه نمود می‌یابد و

در پشت برنامه‌های آشکار هر سازمان دانشگاهی، به‌مثابه برنامه‌ای نرم و نهفته از طریق اجتماع علمی در زندگی دانشگاهی سرپا دارد و به‌صورت خرده‌فرهنگ‌ها و خرده‌سبک‌ها و با تنوعی پویا خود را آشکار می‌سازد. ارتقای اخلاق علمی نیز از دیگر دستاوردهای تأثیر مذهب بر تولید و توسعه علم بومی است. این‌ها تأثیرات همسوی مذهب بر نهاد علم بودند. در ادامه، عوامل همسوی مذهب در تولید علوم سیاسی بومی نیز بیان می‌شود و از این مسیر، این نوشتار به‌سمت نتیجه‌گیری سوق داده می‌شود.

تعیین اجتماعی علوم سیاسی بومی با تأکید بر عامل مذهب

در مورد اولین تأثیر مذهب بر تولید علوم سیاسی بومی که ارزش‌گذاری مذهب برای نهاد علم است، می‌توان دو دیدگاه را بازشناسی کرد. برای بازگویی تشویق اسلام به فراگیری علمی مانند علم سیاست، برخی به مطلق ادله علم‌آموزی تمسک می‌کنند و نصوصی را که برای علم‌آموزی به ما رسیده است، به همه علوم و از آن میان علم سیاست تسری می‌دهند. برخی نیز، ادله خاص علم‌آموزی و اجر فراوان آن را به علوم اسلامی منحصر می‌سازند و دیگر رشته‌های دانش را از این باب که در خدمت اسلام و مسلمانان قرار می‌گیرند و مشکلات آنان را رفع می‌کنند، مطلوب اسلام می‌دانند. نتیجه در هر دو مبنای ثابت است و آن، ارزش تعلم در جهان‌بینی اسلامی است.

عامل دیگر، تأثیرات انگیزشی مذهب بود. برای مثال، وقتی پژوهشگر بومی‌سازی برای غایت رضای الهی در این وادی وارد می‌شود؛ آتش عشقی در وجودش روشن می‌شود و او را آماده فداکاری و پرداخته هزینه حداکثری برای شکوفایی علمی کشور می‌کند؛ به‌ویژه اگر با بستر اجتماعی نامساعد روبه‌رو شود و پاداش درخور توجه از نظم علمی کشور را دریافت نکند. اگر کار تولید علم، صبغه دینی بیابد، ظرفیت جدید و عظیمی آزاد می‌شود و شاهد دستاوردهای عظیمی خواهیم بود (برزگر، ۱۳۹۵: ۲۰۵).

علوم سیاسی، به‌دلیل نقش مهمی که می‌تواند در نظام اسلامی و اداره آن ایفا کند، وجه ممیزه‌ای نیز بر دیگر علوم دارد. انسان باورمند، تلاش خویش در راه علوم سیاسی بومی را

به‌عنوان خدمتی در مسیر نظام اسلامی می‌بیند و از این‌رو، انگیزه مضاعفی در راه تولید و توسعه این دانش دارد. به‌همین علت بود که پس از انقلاب اسلامی، جمع زیادی از دانشجویان به رشته‌های علوم انسانی و علوم سیاسی روی آوردند. انقلاب اسلامی ایران، راه جدیدی را در فضای جامعه بشری تعریف می‌کند، به این معنا که در اوج دنیای ماده‌محور، اهمیت معنا را به رخ می‌کشد (خرم‌شاد، ۱۳۸۶: ۲۶).

در مورد قاعده نفی سییل نیز باید گفت تمرکز بر امثال این ادله، می‌تواند مقدمات فقهی تولید علوم سیاسی بومی را فراهم آورد. نفی تسلط غیرمسلمانان بر مسلمانان، هم در حوزه اندیشه و به‌عنوان مصداق مورد بحث در علوم سیاسی، طرد شده است و هم از آن‌رو که در میدان عمل با سیاست و حکمرانی مرتبط است و عدم تفوق غیرمسلمان بر مسلمان را تسهیل می‌کند، می‌تواند از موارد تطبیق این آیه شریفه و ادله مشابه آن باشد. ابداع مفهوم «هویت‌بخشی» توسط دانش نیز در همین نگاه می‌تواند از لحاظ نظری، تولید دانش سیاسی بومی را توجیه کند. در دوگانه مسلمان-غیرمسلمان، آنچه می‌تواند کفه ترازوی هویت اسلامی را سنگین‌تر سازد، علم بومی است، که به‌عنوان وجه هویتی «دیگرساز» ایفای نقش می‌کند. البته در این باره باید دقت داشت اگرچه به‌طور ساختاری ما تحت تأثیر «فشار مثل غرب شدن» قرار داریم و برای خارج شدن از این فشار و رسیدن به نقطه تعادل باید سیاست‌گذاری علمی داشت، به‌علت لایه‌ها و روش‌های مختلف بومی‌سازی، این امر نباید به غرب‌ستیزی علمی بینجامد (برزگر، ۱۳۹۵: ۳۶).

دیگر عامل همسوی مذهب با تولید علوم سیاسی بومی را باید در علوم سیاسی سوژه‌ای جست‌وجو کرد. این بیشتر، کار افرادی است که به منظومه فکری-اسلامی تسلط نسبی دارند و براساس آن، با روشی قیاسی به تولید اندیشه‌ای دینی می‌پردازند. علوم سیاسی بومی تولیدشده در این قرائت، براساس مبادی فرانظری اسلامی است. همان‌سان که سکولاریسم، اومانیزم، دنیامحوری از بنیادهای ذهنی علوم سیاسی و انسانی مغرب‌زمین است، در این بومی‌سازی پس از کسب اشراف لازم بر نظریه‌ها و علوم جدید مغرب‌زمین، به میراث یا

تراث اسلامی اعم از قرآن و سنت و همچنین سنت‌های غربال‌شده و صحیح، توجهی کانونی می‌شود (فاروقی، ۱۳۸۵: ۲۴۸).

در این رویکرد، به جای رجوع و بازخوانی مجدد تئوری‌های غربی، به بازخوانی علم و فرهنگ اسلامی و لایه‌های عمیق این معرفت‌نظیر فلسفه، کلام و عرفان پرداخته می‌شود؛ تا از این طریق، معرفت علمی جدید در یک تحول ساختاری بازسازی شود و البته رهاورد این حرکت جدید، پیدایش علمی نوین خواهد بود (رحیمی سجاسی، ۱۳۹۰: ۲۱۱). با بومی‌سازی مبنایی، «کسوف خداوند» در علوم طبیعی، فلسفه و علوم تجربی و همه‌چیز پایان می‌پذیرد. این کسوف، مقارن با وقوع انقلاب اسلامی به پایان رسیده است (برزگر، ۱۳۹۵: ۱۳۱).

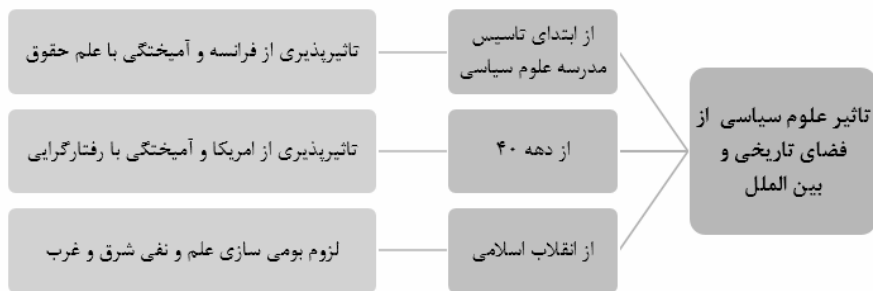
پیش از انقلاب اسلامی، تلاش‌های رژیم پهلوی برای به حاشیه راندن مذهب، واکنش‌هایی را در طیف نیروهای مذهبی برانگیخت. به این ترتیب، نهضتی که رخ داد، هدفش دقیقاً در مقابله با اقدامات شاه و در تلاش برای اسلامی‌سازی در همه ساحت‌های زندگی بود. سابقه روحانیت شیعه در مبارزات سیاسی نیز به کمک این حرکت آمد؛ تا گفتمان اسلامی‌سازی، جانشین گفتمان مدرنیزاسیون شود. در این چهارچوب، اسلامی‌سازی دانشگاه‌ها نیز بخشی از این تلاش در راستای اسلامی‌سازی بود.

تأثیر مذهب تشیع و انقلاب اسلامی بر علوم سیاسی، تا آنجا بود که این برهه، به یکی از سه چرخش تاریخی این علم در ایران بدل شد. از آغاز شکل‌گیری علوم سیاسی در ایران تاکنون، علم سیاست با سه موج مهم روبه‌رو بوده است:

۱. موج «فرانسوی» با تأکید بر «دانش سیاست» با غلبه «رویکرد حقوقی»، از زمان تأسیس مدرسه علوم سیاسی؛

۲. موج «امریکایی» با تأکید بر «علم سیاست» با غلبه «رویکرد رفتارگرایی»، از دهه ۱۳۴۰.

۳. موج «ایرانی» با تأکید بر «دانش سیاست» با غلبه «بومی»، از انقلاب اسلامی. این ادوار سه‌گانه، در کردار زیر قابل مشاهده است:



نمودار ۲: تغییر محتوای علوم سیاسی در ایران

بزرگ‌ترین تأثیر عامل مذهب بر تولید علوم سیاسی بومی در ایران، در پی انقلاب اسلامی رخ داد که متجلی در چرخش این معرفت به سمت علوم سیاسی بومی بود. انقلاب فرهنگی و تلاش‌های پس‌از آن در راستای اسلامی‌سازی و بومی‌سازی علوم سیاسی را نیز باید در همین چهارچوب تحلیل کرد.

با این بیان، روشن شد که اگر نبود روش مناسب، دوری از میدان عمل و فقر مبادی بنیادین و مبانی فرانظری، مهم‌ترین موانع تولید دانش سیاسی بومی انگاشته شود، مذهب می‌تواند مهم‌ترین نقش را در برطرف ساختن مانع اخیر ایفا کند. طراحی کلیات خطوط علوم سیاسی بومی، بر عهده مذهب است. برای مثال، گزاره «نفی سکولاریسم»، از مبانی قشای نفوذناپذیر اندیشه سیاسی اسلامی است. بازطراحی این خطوط، می‌تواند زیربنای کلی علوم سیاسی بومی را پایه‌ریزی کند.



نمودار ۳- موانع تولید علوم سیاسی بومی

مذهب حتی در جهت‌دهی، هدف‌گذاری علمی و انسجام‌بخشی یافته‌ها و اصول موضوعه جزئی نیز می‌تواند نقش مهمی ایفا کند. عقلانیت اسلامی می‌تواند برای علوم تجربی ابزاری، هدف‌سازی کند و به آن، معنایی متعالی و انسانی دهد؛ یا مبنایی برای فرضیه‌سازی و ایجاد سازه نظری قرار گیرد. به‌صورت کلی، فرایند پژوهش را در دو فاز تعریف می‌کنند: فاز خلاق و فرضیه‌سازی؛ و فاز انتقادی و آزمون فرضیه. از گزاره‌های علمی، دست‌کم در فاز خلاق علم و فرضیه‌سازی می‌توان استفاده کرد (برزگر، ۱۳۹۵: ۱۳۶).

هواداری از یک مذهب، خود به موضوعات پژوهشی یک پژوهشگر سمت‌وسو می‌دهد. نمی‌توان منکر این قضیه شد که گرایش‌های شخصی پژوهشگر، فی‌الجمله در مطالعات او نقش دارند. دانشمند علاوه بر عضویتش در اجتماع علمی، عضوی است از جامعه (کلی) و در معرض منافع، جاذبه‌ها و دافعه‌های اجتماعی. تحت شرایط اجتماعی-تاریخی معین، موضوعات خاصی در نظر دانشمند مهم تلقی می‌شود و توجه او را برای تحقیق جلب می‌کند. در این مورد، انتخاب موضوع تحقیق با دانشمند، مناسبت ارزشی یا ربط ارزشی دارد. به‌هرحال، اگرچه انتخاب مسائل تحقیق ممکن تحت پارامترهای اجتماعی و فرهنگی تعیین یابد، نه محتوا و نه صحت معرفت به‌دست آمده، هیچ‌یک نباید با فاکتورهای فرهنگی و اجتماعی-تاریخی ارزیابی شود. پس در کار علم، ارتباط ارزشی باید به‌دقت از قضاوت ارزشی مشخص شود. آنچه موجب نگرانی است، تنها ترس از اثرگذاری ارجحیت‌های شخصی و جانب‌داری‌ها و تمایلات فردی پژوهشگر است که ممکن است کار او را رنگ کند و پژوهش را از رسیدن به توصیف و تحلیلی صحیح از واقعیت بازدارد (توکل، ۱۳۸۹: ۱۶۱).

به‌عنوان تأثیر دیگر مذهب، غنا و توانایی بالای فرهنگ دینی، می‌تواند عامل مؤثری در جذب آگاهانه، انتقال اندیشه دیگر بوم‌ها و تفکیک و تحول اندیشه آن‌ها برای تطبیق بر بوم ایران اسلامی باشد؛ بدون آنکه آسیب‌ها و عوارض سوء انتقال بی‌هدف و کور را در پی داشته باشد. سطحی از بومی‌سازی، به‌معنای جذب انتقادی علوم اجتماعی و انسانی غرب است، نه ترک میراث غنی غرب در این حوزه. در واردات این دسته از علوم، برخلاف علوم طبیعی و بهره‌گیری از دستاوردهای آن، باید افزون بر ترجمه، اقدامات تکمیلی و اقتباس نقادانه و

گزینشی نیز داشت و به‌صُور گوناگون، در آن‌ها دخل و تصرف کرد؛ تا بتوان متناسب با مقتضیات بومی ایران از آن‌ها بهره گرفت و آن‌ها را به فناوری ایرانی تبدیل کرد. در این رهیافت، بر مزیت نسبی سنت غنی ایرانی و اسلامی تأکید می‌شود که در صورت به‌روزرسانی آن و تبدیل ظرفیت بالقوه آن به فعلیت عینی، می‌توان چشم‌انداز امیدوارکننده‌ای را به تصویر کشید (برزگر، ۱۳۹۵: ۹۵).

این نگاه، کاملاً در مقابل اسلامی کردن سطحی محتوای علوم سیاسی موجود است. اکنون وضعیت فعلی علوم انسانی در ایران، نه خیلی منطبق با علوم انسانی در مغرب‌زمین است و نه با فرهنگ ایرانی-اسلامی انطباق چندانی دارد. برنامه‌های فعلی، بیشتر الگوبرداری ناقص از علوم انسانی دیروز مغرب‌زمین است که برخی آن‌ها تنها با رنگ و لعاب اسلامی همراه شده است (کلانتری، ۱۳۸۹: ۳۲۲). در تأثیرات پنهان‌تر مذهب بر علوم سیاسی بومی، باید به عامل فرهنگ عمومی، فرهنگ دانشگاهی و همچنین اخلاق اشاره کرد. برای مثال، تقویت مؤلفه‌هایی چون عدالت و دوری از تعصب بیجا، تحمل مخالف، سنت نقد، آزادی اندیشه و بیان و مسائلی از این دست که در فرهنگ دانشگاهی نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد، در این قسمت قابل طرح است. لازمه توسعه معرفت، نقد و آزادی گفتار و عقیده است و این مسئله در علوم سیاسی، اهمیت دوچندان می‌یابد؛ زیرا موضوع علم سیاست، حساسیت زیادی به دنبال دارد و باید واهمه‌ای از بیان واقعیت‌ها و تحلیل آن‌ها در میان نباشد (شیرودی، ۱۳۹۴: ۱۱۹).

از روش‌های توسعه آزادی، ایجاد فرهنگ سؤال و نقد است که در ادبیات دینی نیز بر آن تأکید شده.^۱ توسعه علم انتقادی و تقویت سنت نقد و خودانتقادی، از الزامات و ضرورت‌های توسعه علوم انسانی در ایران است. بر این اساس، سنت نقد سازنده و معطوف به اصلاح و عمل مبتنی بر علم، باید تقویت شود و توسعه یابد (همان: ۱۷۵). دانشجو باید احساس کند هر چیزی می‌شوند، نه اینکه اشتباه است، ولی قابل ارتقا است و شاید نکاتی به نظرش برسد که به توسعه علم کمک کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸ الف: ۱۰۵).

۱. برای مطالعه بیشتر، ر. ک. بحارالأنوار، ج ۲، باب ۱۴ از تئمه ابواب علم.

از بهترین اقدامات برای تأمین این آزادی، می‌تواند ایجاد نهادهای متولی نقد و آزادی علمی باشد. در سال‌های اخیر، اقدامات مفید و مؤثری در این عرصه صورت گرفته که تشکیل کرسی‌های نظریه‌پردازی و نقد و نوآوری، از آن نمونه‌هاست؛ با این‌همه، این سازوکارها را باید تشدید و تقویت کرد؛ مانند تقویت انجمن‌های علمی و تخصصی. ایجاد نهادهای علمی خاص علوم انسانی مانند تأسیس فرهنگستان علوم انسانی یا حتی فرهنگستان‌های تخصصی هر رشته به‌عنوان محفل و مرکزی برای هم‌اندیشی، هم‌افزایی، تبادل نظر و ایجاد وحدت رویه علمی به‌منظور ایجاد علم انباشتی انسانی و مدیریت آن نیز در این زمینه، ضرورت و اولویت دارد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸ ب: ۱۷۷). این کار، لزوماً بر عهده دولت نیست؛ بلکه مشارکت فعال بخش غیردولتی، همواره از پیش شرط‌های نهادینه شدن آزادی در همه زمینه‌هاست.

از دیگر لوازم آزادی، می‌توان به هنجارها و الگوهای رفتاری جامعه اشاره کرد. آزادی علمی، مستلزم آن است که هنجارهایی مانند دیگرپذیری، گفت‌وگو، مدارا، نقدپذیری و ترک مطلق‌اندیشی و جز آن در رفتارشناسی اجتماعی و فرهنگی، توسعه یابد. از سوی دیگر، نقادی به تخریب و ویرانگری تحویل نشود، آزادی فردی به مسئولیت‌ناپذیری و نبود التزام به منافع و مصالح عمومی و فراموش کردن پاسخ‌گویی اجتماعی تقلیل نیابد و احقاق حق خویش به‌معنای زیر پا گذاشتن حقوق دیگران و تأمین آزادی خود به‌بهای تجاوز به مرزهای آزادی دیگران تلقی نشود و...

منصفانه باید گفت که در موقعیت کنونی، آزادی بیان در ایران بسیار بیشتر شده است (رفیع پور، ۱۳۹۳: ۳۲). به باور کچوییان می‌توان با چند سؤال ساده مانند: «از تحقیقات چند نفر تا به حال جلوگیری شده است؟» یا «چند کتاب تحقیقی تا به حال منتشر نشده است؟» این فرضیه را آزمود. در بسیاری از موارد، کتاب‌هایی که حتی علمی هم نبودند، در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به چاپ رسیده‌اند. چه کسی کار تحقیقی انجام داده و جلوی کار او

گرفته شده است (کچوییان، ۱۳۸۷: ۱۴۱)؟

نکته مهم دیگر در تأثیرات غیرمستقیم مذهب، عدالت و دوری از تعصب مطرود است. انگیزه خالص می‌تواند با در کانون توجه قرار دادن عدالت، عینیت و معضل واقعیت و ارزش در رهیافت‌های متعارف علمی را از سرچشمه اخلاقی برطرف کند؛ زیرا عدالت اخلاقی، همواره پژوهشگر را از سمت‌گیری‌ها و جانب‌داری‌های غیرعلمی وامی‌رہاند (برزگر، ۱۳۹۵: ۲۰۵). البته صرف اینکه دانشمندی هواخواه یک‌سری ارزش‌هایی است و حتی در انتخاب موضوع، متأثر از آن‌هاست، نمی‌تواند ملاک قضاوت درباره محتوای معرفت تولیدشده توسط وی باشد و لزوماً نکته منفی به‌شمار نمی‌آید؛ بلکه قلب واقعیت برای دفاع از آن ایدئولوژی است که مذموم است. بهترین راه برای رفع اتهام از یک محقق، آن است که او گزاره‌های ایدئولوژیک خود را در ضمن تحقیق به مخاطب یادآوری کند.

گفتنی است در جامعه‌شناسی معرفت مورد نظر نویسندگان، مفروض آن است که محتوای معرفت اثری از ارزش‌ها و مذهب نمی‌پذیرد و تنها شکل و صورت معرفت است که متأثر از عوامل اجتماعی است. به بیان دیگر، در این جامعه‌شناسی معرفت، مؤلفه‌های اجتماعی ارتباط علی با محتوای معرفت تولیدشده ندارد. بنابراین، ارزیابی محتوای معرفت به وسیله عوامل تاریخی و اوضاع اجتماعی صورت نمی‌گیرد، بلکه از قواعد نحوی آن علم پیروی می‌کند. در جایی که اخلاق علمی در ایران محل بحث است، نقش مذهب به عنوان پشتوانه‌ای محکم برای درونی کردن فضیلت‌ها پررنگ می‌شود. تکیه بر عامل دین و گزاره‌های اخلاقی آن، می‌تواند فرهنگ دانشگاهی را اعتلا بخشد.

این‌ها اجمالاً مواردی بودند که از منظر جامعه‌شناسی معرفت، مذهب را به عنوان عامل همسو در تولید علوم سیاسی بومی در ایران قرار می‌دادند و در نمودار زیر قابل مشاهده‌اند:



نمودار ۴: تأثیرات مذهب بر علوم سیاسی بومی

نتیجه گیری

در چهارچوب فهم جامعه‌شناسی معرفت، مذهب (به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های مؤثر جامعه) مؤثرترین عاملی است که نقش همسو در تولید دانش سیاسی بومی (به‌مثابه معرفت) دارد. البته تأثیر این عوامل اجتماعی بر معرفت، به‌نحو اقتضاست و جبرگرایانه و علی و محتوم نیست. همچنین این عوامل، تأثیری بر «محتوای» معرفت ندارند که اشکال نسبی‌گرایی معرفت به این نظریات وارد شود؛ بلکه تنها «صورت و شکل معرفت» را تعیین می‌بخشند یا به اشاعه نوع خاصی از معرفت می‌انجامند.

ازاین‌منظر، تولید علوم سیاسی بومی در جمهوری اسلامی ایران، فارغ از عوامل معرفتی مؤثر بر تولید دانش، به تفوق و برتری عوامل همسوی اجتماعی بر عوامل ناهمسو نیازمند است. به‌علت ویژگی‌های مذهبی جامعه ایرانی، از میان مؤلفه‌های اجتماعی، مذهب از مواردی است که همسویی آن با تولید علوم سیاسی بومی، می‌تواند به‌عنوان مقتضی پیش‌برنده در برابر مانع بودن عوامل ناهمسو، نقش ایفا کند. براین‌د مثبت مجموعه این

عوامل، تولید علوم سیاسی بومی را از حالت امتناع و امکان، به وجوب و ضرورت میل خواهد داد.

برای نیل به این مقصود، تقویت عوامل همسو و مقابله با عوامل ناهمسو یا حداقل کردن اثر سوء آنان، می‌تواند از اقتضائات تولید علوم سیاسی بومی به شمار آید. علوم سیاسی ما فعلاً یک علم چندپاره است؛ بخش‌هایی از مباحث اسلامی، بخش‌هایی از تئوری‌های غربی، بخش‌هایی از تاریخ و مباحثی از روابط بین‌الملل نیز مطالعه می‌شود؛ درحالی‌که ارتباط خاصی میان آن‌ها وجود ندارد. علت تاریخی آن در دوری تحصیلکرده‌های مغرب‌زمین و شاگردان آنان از علوم مذهبی و سنتی و دوری تحصیلکردگان قدیم حوزوی از تئوری‌های جدید بود. اگرچه سابقه علوم سیاسی در حوزه کم است و پس از انقلاب این رشته در حوزه تدریس می‌شود، ایجاد پل میان این دو حوزه، به‌تازگی رخ داده است (فیرحی، ۱۳۸۰: ۱۵۸). مؤسساتی مانند دانشگاه امام صادق^ع، دانشگاه مفید، مؤسسه امام خمینی^ع، دانشگاه باقرالعلوم^ع و مؤسساتی از این دست، این وظیفه خطیر را بر عهده گرفته‌اند که سابقه آن‌ها در پیوند این دو حوزه دانش، می‌تواند تجربه گران‌بهایی برای اقدامات و تصمیمات آتی باشد.

بنابراین، به نظر می‌رسد از مهم‌ترین اتفاقات، لزوم همکاری علمی بیشتر میان حوزه و دانشگاه، برای برقراری مفاهمه و استفاده از انباشت علوم، دستاوردها و تجربیات یکدیگر است؛ راهی که آغاز شده و هنوز مسیر درازی پیش روی دارد. حتی استفاده از فرهنگ آموزشی حوزه، نظام آموزشی، سنت مباحثه و نقد، سنت تقریر، رابطه استاد و شاگرد، اخلاق علمی و مسائلی از این دست نیز می‌تواند از دستاوردهای چنین ارتباطی باشد. ایجاد رشته‌های تخصصی حوزوی متمرکز بر علوم سیاسی و همچنین کرسی‌های دانشگاهی متمایل به دانش بومی، از آغازین زیرساخت‌های تولید علوم سیاست بومی در حوزه علمیه و دانشگاه است.

همچنین این مسیر، نیازمند اتصال بدنه علمی حوزه و دانشگاه و اجماع بر سر روش «اجتهاد پویا» برای بهره‌مندی از غنای تراث شیعی و روزآمد کردن آموزه‌های آن است.

تاکنون در تولید علوم سیاسی مطلوب، بیشتر به بیان کلیات و واگویی ضرورت‌ها بسنده شده است و اکنون، زمان لبریز کردن این تلاش‌های نظری به وادی عمل است.

وضعیت کنونی جمهوری اسلامی ایران در عرصه داخلی و بین‌المللی، تجربه قریب چهار دهه حکمرانی، اثبات ناکارآمدی علوم سیاسی موجود در عمل، گذار از دوران تلاش برای تثبیت نظام اسلامی، پاسخ‌گو شدن نظام و حوزه علمیه برای اثبات کارآمدی حکومت دینی در عرصه عمل، گذار از فقه فردی و توجه به فقه نظام میان نسل جدید حوزویان، گفتمان‌سازی تولید علوم بومی، تجربه مؤسسات ترکیبی حوزوی-دانشگاهی، هم‌افق شدن ادبیات و شکل‌گیری مفاهیم میان نخبگان حوزه و دانشگاه به‌عنوان نهادهای متولی علوم حوزوی و دانشگاهی و مواردی از این دست، تأثیر مذهب بر تولید علوم سیاسی بومی را پررنگ‌تر ساخته و آن را به سمت ضرورت سوق داده است.

کتابنامه

قرآن کریم.

ازدردی زاده، حسین (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی معرفت در قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

ازدردی زاده، حسین و حمید پارسانیا (۱۳۹۰). «تعیین اجتماعی معرفت در نهج البلاغه»، مجله اسلام و علوم اجتماعی، ش ۶، ص ۷-۴۷.

ازدردی زاده، حسین و غلامرضا جمشیدی‌ها (۱۳۸۸). «رابطه معرفت و جامعه در اندیشه دکت‌ر علی شریعتی»، دوفصلنامه اسلام و علوم اجتماعی، ش ۲، ص ۱۰۳-۱۳۹.

برزگر، ابراهیم (۱۳۸۹). «چیستی علم انسانی بومی» در علوم انسانی ازدیدگاه صاحب‌نظران به‌کوشش فیروزه اصغری (مجموعه مقالات)، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ص ۲۴۰-۲۵۱.

برزگر، ابراهیم (۱۳۹۵). رهیافت بومی‌سازی علوم سیاسی، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی علیه السلام.

برگر، پیتر ال و لوکمان، توماس (۱۳۸۷). ساخت اجتماعی واقعیت (رساله‌ای در جامعه‌شناسی شناخت)، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران، علمی و فرهنگی.

پناهی، محمدحسین (۱۳۸۷). «تولید علوم اجتماعی بومی» در علوم انسانی از دیدگاه صاحب‌نظران به‌کوشش فیروزه اصغری (مجموعه مقالات)، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ص ۲۱۷-۲۲۹.

توکل، محمد (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی علم: مباحث نظری، تهران، جامعه‌شناسان. جعفری، سیدمحمد (۱۳۸۵). «جامعه‌شناسی معرفت از منظر شهید مطهری» ماهنامه معرفت، ش ۱۰۳، ص ۳۵-۴۸.

خرمشاد، محمدباقر (۱۳۸۶). «لزوم تعالی جایگاه علوم انسانی» در علوم انسانی از دیدگاه صاحب‌نظران به‌کوشش فیروزه اصغری (مجموعه مقالات)، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ص ۲۱-۳۱.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۸ الف). «علوم انسانی جهت‌دهنده و راهنمای دیگر علوم بشری» در علوم انسانی از دیدگاه صاحب‌نظران به‌کوشش فیروزه اصغری (مجموعه مقالات)، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ص ۹۱-۱۰۷.

_____ (۱۳۸۸ ب). «بایسته‌های ارتقای جایگاه علوم انسانی در ایران» در علوم انسانی از دیدگاه صاحب‌نظران به‌کوشش فیروزه اصغری (مجموعه مقالات)، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ص ۱۷۱-۱۸۰.

رحیمی سجاسی، داوود (۱۳۹۰). شیوه‌های تولید دانش، درآمدی بر تولید دانش بومی، قم، بوستان کتاب.

رفیع پور، فرامرز (۱۳۹۳). موانع رشد علمی ایران و راه‌حل‌های آن، تهران، شرکت سهامی انتشار.

شیرودی، مرتضی (بهار ۱۳۹۴). «مطالعات ایرانی بومی‌سازی و نظریه بوم‌گرایی معطوف به شیعه» فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای سیاسی معاصر، دوره ۶، ش ۱۵، ص ۹۹-۱۲۲. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۲). رسائل سبعة، قم، حکمت.

_____ (۱۳۸۷). اصول فلسفه و روش رئالیسم، قم، بوستان کتاب.

علیزاده، عبدالرضا، ازدری زاده، حسین و کافی، مجید (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی معرفت (جستاری در تبیین رابطه «ساخت و کنش اجتماعی» و «معرفت‌های بشری»)، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

فاروقی، اسمعیل (۱۳۸۵). «اسلامی‌سازی معرفت» در اسلامی‌سازی معرفت از مجید مرادی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

قانع‌راد، محمدامین (۱۳۸۳). تعاملات ارتباطات در جامعه علمی، بررسی موردی در رشته علوم اجتماعی، تهران، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.

کچوئیان، حسین (۱۳۸۷). «شکل‌گیری درخت علم جدید بی‌ارتباط با جامعه» در علوم انسانی از دیدگاه صاحب‌نظران به‌کوشش فیروزه اصغری (مجموعه مقالات)، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ص ۱۳۹-۱۴۶.

کلانتری، حسین (۱۳۸۹). «هویت ملی وابسته به علوم انسانی» در علوم انسانی از دیدگاه صاحب‌نظران به‌کوشش فیروزه اصغری (مجموعه مقالات)، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ص ۳۲۱-۳۳۱.

کنوبلاخ، هوبرت (۱۳۹۰). مبانی جامعه‌شناسی معرفت، ترجمه کرامت‌اله راسخ، تهران، نی. کوزر، لوئیس؛ (استر، نیکو؛ مجا، ولکر؛ مرتن، رابرت. ک و مانهایم، کارل (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی معرفت. سیر تاریخی، نظریه‌ها و چشم‌اندازها، ترجمه جواد افشارکهن، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ص ۳۲۱-۳۳۱.

گلوور، دیوید، استرابریج، شیلاف و توکل، محمد (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی معرفت و علم، ترجمه شاپور بهیان و همکاران، تهران، سمت.

مصفا، نسرين (۱۳۸۵). سیری در تحولات آموزشی و پژوهشی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

Merton, R.K.(1973). *The Sociology of Science, Theoretical and Empirical Investigations*, Chicago, IL: The University of Chicago